

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

شباهنگ راد

۱۳ سپتمبر ۲۰۱۴

دو تعریف و دو نگاه از زندانیان سیاسی [در یادمان جانباختگان دهه شصت]

دو نگرش و دو دیدگاه در حول و حوش هویت حقیقی و طبقاتی زندانیان سیاسی، در درون جنبش‌های اعتراضی و نیروهای سیاسی ایران موجود است. در آغاز، تأکید به نکته‌ای بی‌فایده نیست که بافت زندانیان سیاسی، این‌روزها و تحت حاکمیت نظام‌های امپریالیستی و از جمله در زیر سلطه رژیم وابسته جمهوری اسلامی تغییر یافته است. به گمانی تفاوت بسیار عظیمی است مابین زندانیان کنونی با زندانیان سیاسی دهه شصت.

یکدستی و یا به عبارتی - و من‌حیث‌المجموع -، خالصی زندانیان سیاسی، یعنی زندانیان کمونیست و انقلابی دهه شصت قابل رویت بود؛ زندانیانی که رفتار و اعمال‌شان در خدمت به منافع دردمندان و مخالف جدی قوانین نظام وابسته و از جمله رژیم جمهوری اسلامی بودند و اما و امروزه شاهدیم که به دلیل کشاکش شدید، در درون طبقه بالایی‌ها - و آن‌هم بر سر سهم‌بری هر چه بیشتر و کسب اهرم‌های دولتی -، تعدادی از مدافعان سیستم سرمایه‌داری، اسیر حکومتداران حاکم بر ایران‌اند. در حقیقت یکی در پی زیر و رو نمودن نظام سراسر جعل و سرکوب بود و سر و جان خود را داد، و دیگری، "ایستادگی"، مقاومت و "مبارزه" اش در درون سیاه‌چال‌های رژیم جمهوری اسلامی، بر سر، حفظ و پایداری بیش از این، نظام است؛ نظامی که قانون و بنایش با استثمار و تخریب، با کشت و کشتار کارگران و زحمتکشان، مخالفان و کمونیست‌ها پی ریخته شده است. باری، بافت زندان‌های همه جوامع و از جمله زندان تحت حاکمیت سردمداران کنونی ایران، شکل و شمایل دیگری به‌خود گرفت و مدت‌هاست که جامعه، شاهد اسارت اپوزیسیون دولتی سازمان‌یافته از جانب جناح‌های رقیب حکومتی‌ست؛ جناح‌ها و عناصری که عملاً در تقابل با منفعت توده‌های ستمدیده و محرومان قرار داشته - و دارند - و صدها کمونیست و مبارز را دستگیر و شکنجه و اعدام، و همچنین نقش سوپاپ اطمینان نظام‌های امپریالیستی را ایفاء نموده‌اند.

به‌هر حال، با تغییر اوضاع و با گذشت زمان و همچنین با زیر و رو نمودن جوامع متفاوت از جانب قدرتمداران بزرگ جهانی، نیاز به باز تعریف مفاهیم واژه‌ها، نیاز به صراحت و شفافیت بخشیدن به ماهیت دو زندانی درون زندان‌های نظام‌های امپریالیستی‌ست؛ نیاز به بارنگری و تدقیق شعارهای روشن و مرزبند، با جنایتکاران و جاده صافکنان طبقه سرمایه‌داری در درون زندان‌هاست. مخالفتی نیست که در درون چهاردیواری‌های رژیم جمهوری اسلامی و به‌مانند بیرون آن، نگرش‌های متفاوتی، در جنگ و جدال‌اند. نگرش‌هایی که بخش اعظم آن را این‌روزها اپوزیسیون دولتی تشکیل داده و هدف و مقصودشان، به انحراف کشاندن جنبش‌های اعتراضی رادیکال و حفظ و تقویت درازمدت‌تر سیستم سرمایه‌داری‌ست. اگر چه باور بر آن است که حامیان هر دو تفکر، این‌روزها جسم‌شان در چهاردیواری‌های

واحدی تحت نام زندان اسیر است؛ اما و یکی، ماهیتاً و بنیاداً در تقابل با دیگریست. به این دلیل که جنگ پائینی‌ها با بالائی‌ها، جنگ دو طبقه متضاد از هم است و در حالی‌که، جنگ درون بالائی‌ها بر سر تصاحب هر چه بیش‌تر منابع طبیعی مملکت و حکمرانی به نفع جناح‌های خودی‌ست؛ جنگی که چند وقتیست تجلی آن را می‌توان در تمامی جوامع منطقه خاورمیانه و از جمله در جامعه ایران به‌عینه مشاهده نمود.

کم نیستند و فراوان‌اند عناصر و مدافعان سازمان‌یافته سیستم سرمایه‌داری که از رد سیاست‌های سرکوب‌گرایانه دولت‌های حاکم بر جوامع متفاوت سخن بر زبان می‌رانند و در همان‌حال، اسیر جناح‌های رقیب نظام‌اند. چنین عناصری، افکار و خواست‌شان، هم‌دیف با افکار و خواست بنیانی مردم نیست و بدون کم‌تردیدی تفاوت ماهوی مابین آنان نیست و نیت همه آنان، به هرز بُردن مبارزات به‌حق کارگری - توده‌ئی و همچنین روان‌تر نمودن مناسبات جامعه، به نفع طبقه بالائی‌هاست. با این اوصاف و بر مبنای چنین تفکری، صحیح نیست تا جنگ یک نیرو و عنصر ارتجاعی سازمان‌یافته در درون زندان‌ها را، در کنار زندانیان سیاسی کمونیست و تحول‌گرا قرار داد و جانب‌دار و مدافع افراد و یا عناصری بود که خود، نقش بس بزرگی در تدوین و تصویب قانون ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی و همچنین در تخریب زندگانی میلیون‌ها کارگر و زحمتکش، کودکان و زنان بر عهده - داشته و - دارند. در یک کلام و به هیچ‌وجه این افراد و عناصر، قابل دفاع و پشتیبانی نیستند و دفاع و پشتیبانی از آنان، به معنای تحریف مفاهیم واژه‌ها و اغتشاش طبقاتی درون جامعه است.

متأسفانه این نظام‌ها به‌دلیل فقدان نیروهای کمونیستی و انقلابی عمل‌گرا در جوامع متفاوت، تعریف تازه‌ای از ماهیت جنگ‌ها، دموکراسی و حقوق بشر ارائه می‌دهند تا افکار دنیای انسانی و جامعه روشن‌فکری را به انحراف کشانند؛ با حيله و با فریب، خودی‌ها را به جامعه و به مردم غالب می‌نمایند تا مبادا سیستم و مناسبات سرمایه‌داری، در اثر طغیان‌های اجتماعی و توده‌ئی زیر و رو شود؛ طغیان‌هایی که ریشه در تنفر و انزجار تمامی دار و دسته‌ها و جناح‌های متفاوت سرمایه دارد. این سیستم نیاز به دگرگونی بنیادی دارد و باید اجازه داد تا جناح‌های درونی نظام، پاجه یک‌دیگر را بگیرند، تا کار و بار مردم و انقلاب آینده، کمی راحت‌تر، به پیش رود؛ باید از یک‌طرف تلاش ورزید تا دامنه به تخریب کشاندن قربانیان نظام‌های امپریالیستی را محدود نمود و از سوی دیگر، بر گستردگی شکاف‌ها و بر تخصصات درون بالائی‌ها افزود. به این دلیل که این دو طبقه، یعنی طبقه بالائی‌ها و وابستگان آنان، کم‌ترین قرابت منفعتی با طبقه پائینی‌ها ندارند. در حقیقت پائین‌ترین نزدیکی منفعتی مابین این دو طبقه نیست و به تبع آن کم‌ترین یکسانی نمی‌توان مابین زندانیان کمونیست و انقلابیون دهه شصت با زندانیان مدافع اصلاح‌طلبان حکومتی و دیگر عناصر و نیروهای وابسته به سرمایه‌های بین‌المللی دید. بر مبنای چنین حقیقتی، طرح شعار واحدی همچون زندانی سیاسی آزاد باید گردد، روشن‌گر خط فاصل‌ها و سخنگوی افکار کمونیست‌ها و همچنین خواست خانواده هزاران جان‌باخته دهه شصت نیست.

حقیقتاً که این روزها نه تنها زندان‌های ایران بلکه اکثر جوامع جنگ‌زده و در هم ریخته، مملو از جنایت‌کاران و اسیران سیاسی جناح‌های متفاوت طبقه سرمایه‌داری‌ست. از عناصر و نیروهای ارتجاعی دست‌سازى همچون "القاعده"، "النصر" و "داعش" و غیره گرفته تا طرفداران "اعتدال" و اصلاح‌طلبان حکومتی همچون رفسنجانی، خاتمی، موسوی و کروبی. نمی‌توان چنین اسیران زیر یک سقف را، یکی دانست و با عینک واحدی نگریست و در جهت رهائی آنان، از زیر چنگال هم‌قطاران‌شان تلاش ورزید؛ عناصری که نقش جاده صافکن نظام‌های امپریالیستی را داشته و مسبب بدبختی و کُشت و کُشتار میلیون‌ها انسان و کمونیست در درون جامعه و زندان‌ها بودند. تفاوت است مابین افکار یک عنصر غیر تشکیلاتی - سازمانی و عامی، با افکار و نگرش عنصر تشکیلاتی و سازمان‌یافته و مدافع عملی نظام‌های سراسر استثمار و جهل. مقصود نه تخطئه و به بند کشیدن و محدود نمودن اولی‌ها، بل توضیح جایگاه حقیقی و برخورد عملی با دومی‌هاست.

بنابر این لازم است تا در یادمان جانباختگان دهه شصت، جدا از تجلیل و گرامیداشت آن رزمندگان، به این نکته اساسی اشاره نمود که آن رفقاء و انقلابیون، از تبار و برخاسته از منفعتهای طبقاتی معینی بودند که با آرمان و با اهداف اکثریت زندانیان کنونی در تضاد می‌باشد. همچنین و باید تأکید نمود که نگاه جمهوری اسلامی و شکنجه‌گران نظام، با اسیران درون زندان‌ها، متفاوت بوده و می‌باشد و به وضوح آشکار شده است که چگونه سردمداران و جلاان سرمایه، از یکطرف یکی را به دلیل اعتقادات و باورهای کمونیستی‌اش به دار کشیده - و می‌کشاند - و از طرفدیگر، زمینه‌ساز اشاعه نظرات خودی‌های نظام در درون زندان‌ها و جامعه‌اند. مگر فراموش شده است که چگونه جلاان و شکنجه‌گران رژیم جمهوری اسلامی، با ایجاد محدودیت‌های گوناگون بهداشتی - زیستی و فراتر از همه این‌ها با شکنجه و با مثله نمودن بدن کمونیست‌ها، مبارزان و انقلابیون، در درون زندان‌ها آنچنان جنایاتی آفریدند که بعد از گذشت چندین دهه از عمر آن، نه تنها از دردها و از آلام خانواده جانباختگان دهه شصت کاسته نشده است بلکه تازه‌تر، دردناک‌تر و افزون‌تر هم شده است.

جانیان بشریت به یاری دار و دسته‌های نظام، زندانیان سیاسی دهه شصت را به جرم پخش اعلامیه و به جرم غیر باوری به اسلام و نماز و روزه، و به جرم هواداری از جریانات و سازمان‌های متفاوت، به جوخه اعدام سپردند تا به قول خویش، جامعه را از شر "ضد انقلابیون و کمونیست‌ها" پاک سازند؛ هیأت مرگ را سازمان دادند تا طول عمر خود را درازتر نمایند؛ دست‌ها، زبان‌ها و قلم‌ها را قطع نمودند تا دست‌اندازی هر چه بیش‌تری به سفره تهی میلیون‌ها انسان ندار بیندازند. آری، جنایات آن دوره و دهه شصت، فراموش ناشدنی‌ست و فراموش نشده است که چگونه مدعیان امروزی منافع مردمی و حقوق شهروندی - و آن‌هم به عنوان دست اندرکاران نظام -، زخم‌های عمیقی بر دل هزاران خانواده زندانیان کمونیست و انقلابیون کاشتند که با هیچ قلمی قابل توضیح و توصیف نیست. متأسفانه و این‌روزها، به دلیل فقدان نیروهای کمونیستی - انقلابی در درون جامعه، جنایتکارانی همچون رفسنجانی، خاتمی و موسوی و امثالهم در مقام مدافعان زندانیان سیاسی بر آمده و پزُ دفاع از زندانیان سیاسی و تبادل نظر در درون جامعه را می‌گیرند. رفسنجانی، موسوی، کروبی و افکاری که عامل مستقیم کُشت و کُشتار هزاران زندانی سیاسی کمونیست و مبارز در دهه شصت بوده و بدون کمترین شک و شبهه‌ای، آرمان و راه آنان، با آرمان و راه جانباختگان دهه شصت از زمین تا آسمان است. باید اعلان نمود که نه تنها چنین افراد و افکاری، پائین‌ترین جایگاهی در دل میلیون‌ها انسان زحمتکش و خانواده جانباختگان دهه شصت ندارند بلکه عملاً و قلباً، در انتظار باز پس‌گیری خون‌های بر زمین ریخته شده فرزندان‌شان از سردمداران و دیگر دار و دسته‌های متفاوت نظام جمهوری اسلامی‌اند.

به بیانی دیگر گستردگی فاصله طبقاتی و شکل و شمایل جوامع متفاوت و به دلیل تعرض و غارت‌گری‌های ظالمان، بسیار شفاف، و همچنین فاصله‌ها و شکاف طبقاتی مابین بالائی‌ها و پائینی‌ها بسیار عریان شده است. میزان تفاوت‌ها روز به روز گسترده و گسترده‌تر می‌شود و منابع مملکت و زحمات ۹۹ درصد از آحاد جامعه، به جیب ۱ درصد سرازیر می‌شود. ۱ درصدی که به یمن دستگاه‌های سرکوبگرش، سیاست و حاکمیت بناحقش را بر اکثریت جامعه تحمیل می‌کند و به تبع آن، تعرض یکی بعد از دیگری، در خانه محرومان را می‌زند و تلفات بیش‌تری می‌گیرد. مازاد بر همه این‌ها، مفاهیم واژه‌های دمکراسی و زندانی سیاسی و محترم شمردن به پایه‌ی‌ترین حقوق انسانی در دنیای سرمایه هم این‌روزها، زیر و رو شده است و قدرت‌مداران بزرگ جهانی، امنیت و آسایش محرومان را محدود و محدودتر نموده‌اند و ترانه جنگ را در همه‌جا زمزمه می‌کنند؛ جنگی که برندگان واقعی آن سرمایه‌داران‌اند و مردم کمترین نفعی در آن نداشته - و ندارند - و به‌عنوان بازندگان اصلی آن به حساب می‌آیند.

درد مردم در این دنیای نابرابر، یکی دو نیست. زخم‌ها قابل علاج نیست و به جرأت می‌توان گفت که روز به روز سرمایه‌داران بر انبوه دردها و بر جراحات میلیون‌ها کارگر و زحمتکش می‌افزایند. در جامعه‌ای که زندانیان را در

دادگاه‌های چند ثانیه‌ای به پای مرگ می‌کشانند؛ در جامعه‌ای که ، حق پوشش را از زنان سلب می‌نمایند و کودکان، به دلیل نداری والدین‌شان از فراگیری علم و دانش محروم و مجبور به فروش نیروی کاراند؛ در جامعه‌ای که پدر و مادر، خواهر و برادر، از قبور عزیزان‌شان بی‌خبراند؛ در جامعه‌ای که چشم‌انداز زندگی امن و بدون جنگ برای میلیون‌ها انسان محروم تیره و تار شده است را نمی‌توان، از زمره جوامع انسانی قلمداد نمود و مدافعان چنین اوضاع ناهنجاری را - و آن‌هم به‌هر دلیل و برهانی -، در ردیف دیگر قربانیان نظام‌های امپریالیستی به حساب آورد و به دفاع از آنان برخاست. این خواست خانواده هزاران کمونیست و مبارز نیست و مهم‌تر از همه این‌ها، این عمل‌کرد جانباختگان دهه شصت در مقابل مدافعان نظام گنبدیده و پوسیده رژیم جمهوری اسلامی نبود و طبعاً نادیده‌گیری و دوری از آن‌ها، به معنای پشت پا زدن به آرمان والای هزاران کمونیست و مبارز دهه شصت و همچنین تطهیر چهره خون‌بار مدافعان بی‌چون و چرای نظام سرمایه‌داری همچون موسوی، کروی و دیگر هم‌قطاران‌شان است. شفافیت بخشیدن به این‌موضوع یعنی مجزا نمودن عملی مابین عنصر و نیروی سازمان‌یافته و مزدور، که دستی در به تخریب کشاندن زندگانی هزاران کمونیست و محرومان داشته و دارند، با مخالفان و حامیان اقشار ستمدیده درون جامعه، از اولویت‌ها به حساب آمده و لازم است تا بار دیگر بر این نظر اصرار داشت که راه و صف، زندانیان سیاسی دهه شصت، با راه و صف، مدافعان نظام‌های امپریالیستی در درون زندان‌های حاکمان کنونی، بسیار و بسیار، گونه‌گونه - بوده و - می‌باشد. آن رزمندگان و همه جویندگان راه رهایی کارگران و زحمت‌کشان، قابل دفاع و پشتیبانی‌اند و در عوض "مغلوبین" حاکمان کنونی در درون زندان‌ها، مستحق افشاء و طرداند.

۱۲ سپتمبر ۲۰۱۴

۲۱ شهریور [سنبله] ۱۳۹۳